



خبرنامه

کانون زندانیان سیاسی ایران (در تبعید)

فبری سیاسی

دوره جدید، شماره ۵۲

۲۷ مهر ۱۳۸۲ - ۱۹ اکتبر ۲۰۰۳

مادر لباس‌ها را گرفت و گفت: ((هفت سال مرا از کرج به اوین
کشانید و هر بار پرسیدم، دفترم کی آزاد می‌شود؟ گفتید: بزودی.
حالا بی آنکه نشانی‌گورش را بدهید، تنها لباس‌هایش را تحویل
می‌دهید! لباس‌های او را بر آستانه در خانه‌مان آویزان می‌کنم تا
یادمان نرود شما با ما چه کردید!))

جایزه صلح نوبل، یک جایزه سیاسی است

می‌شدند. از آن بپعد قانونی وضع شد که
عضویت نمایندگان مجلس در کمیته نوبل
را ممنوع کرد اما احزاب در مجلس نفوذ
خود بر آن را حفظ کردند و کمیته به
همان سیاست که برای آن تعیین شده بود
ادامه داد.

جایزه صلح آن گونه که آلفرد نوبل بیم
داشت به ایزاری در خدمت به صاحبان
قدرت در آمد و از اعتبار آن بعنوان
جایزه صلح عمیقاً کاسته شد. با نگاهی به
سیاست‌های کمیته صلح و اسامی دریافت
کنندگان این جایزه از ابتدا تا به امروز،
این واقعیت بیشتر نمایان می‌شود که
اصل انتخاب رعایت مصالح و منافع
سیاست‌های جهانی بفع این یا آن بخش
سرمایه‌داری جهانی بوده و به کسانی
این جایزه تعلق گرفته که مداراگرانی
سیاسی و

بقیه صفحه ۲

“جایزه سیاسی” عنوان تعریفی است که
کمیته صلح نروژ در باره روند انتخاب
نامزد(کاندید) برای دریافت جایزه صلح
ارائه می‌دهد. در ابتدای این تعریف آمده
است: تصمیم‌گیری برای انتخاب کسی که
بیشترین تلاش را برای ارتقاء صلح انجام
داده است عمیقاً سیاسی است. افرادی که
تصمیم می‌گیرند باید بتوانند مناقشات جامعه
بشری را تا حد ممکن عینی ارزیابی کنند و
نسبت به برخی اصول عام و پرنسب‌های
سیاسی متعهد باشند. در بخش دیگری آمده
است: آلفرد نوبل همواره واهمه داشت که
طبیعت عمیقاً سیاسی جایزه صلح به ایزاری
در خدمت صاحبان قدرت تبدیل شود و از
ارزش آن بعنوان یک وسیله برای صلح
کاسته شود.

تا سال ۱۹۷۷ اعضای کمیته نوبل از میان
نمایندگان احزاب در مجلس نروژ انتخاب

سخنان زندانیان شرکت کننده در مراسم یادمان ۱۵همین سالگرد بخون خفتگان زندانی در استکهلم

ده ساله‌ام در زمستان ۱۳۷۰ آزاد شدم.
من قصد ندارم در باره قتل‌عام زندانیان
سیاسی در تابستان ۶۷ صحبت کنم. اما
لازم می‌دانم بگویم در زمانی که قتل‌عام
به وقوع پیوست من در زندان رشت
بودم. از مجموع ۱۲۰ زندانی که در بند
یک زندان نیروی دریایی رشت بودیم،
۹۶ نفر اعدام شدند. از این تعداد ۸۱ نفر
از رفقا و یارانی بودیم که از پائیز سال
۱۳۶۵ برای امتناع از پوشیدن لباس
متحداالشیکل زندان در اعتصاب بسر
می‌بردیم و از دیدار با خانواده‌هایمان
محروم بودیم.

امشب می‌خواهم اشاره کوتاهی به شرایط
و دشواریهای قبل از کشتار داشته باشم.
می‌خواهم از روزها و هفته‌هایی که در
قرنطینه زندان

بقیه صفحه ۳

احمد
سالهایی که گذشت، سالهای آتش و خون
بود. ما در میان طوفان خشم و جنون- در
میان آتش و خون، تنها با زورق امید و
استقامت‌مان پیش می‌رانیدیم. در روزهای
شکست- در روزهای انفرادی و تبعید- در
روزهای وحشت و مرگ، عشق دوباره
دیدنتان، پیوسته شادمان می‌داشت- عشق
دوباره در آغوش کشیدنتان همواره
گلخندهای شکوفا را بر لبان خشک و تف
زده ما می‌کاشت.

با سلام به شما و با درود به یارانمان که در
زندانیهای جمهوری اسلامی جان باختند. من
احمد هستم در زمستان ۱۳۶۰ دستگیر شدم
و به اتهام هواداری از سازمان چریکهای
فدائی خلق(اقلیت) به ده سال زندان محکوم
شدم. پس از اتمام دوران محکومیت

به مناسبت ۱۰ اکتبر، روز جهانی

لغو اعدام

روز ۱۰ اکتبر، سازمانها و گروه‌های مخالف مجازات اعدام و
طرفدار حقوق انسانی در دفاع از حق حیات برای همه
انسانها، حکومت‌ها و دولت‌های جهان را برای لغو این
مجازات ضدانسانی بیش از پیش تحت فشار قرار می‌دهند.

مجازات اعدام یکی از شنیع‌ترین مجازات‌هایی است که
حرمت و وجود انسان را مورد تعرض و تجاوز قرار
می‌دهد. حاکمان و زورمندان با اعمال قوانین مجازات، بویژه
اعدام، انسانها بویژه رنجبران و تهدیدستان را ملزم به
اطاعت و فرمانبرداری از قواعد و قوانین ساخت خودشان
می‌کنند. مجازات اعدام مانند هر نوع مجازات دیگری یک
نوع ابزار کنترل اجتماعی است. به این خاطر، مبارزه برای
لغو اعدام، بخشی از مبارزات اجتماعی برای احقاق حقوق
توده‌های مردم است که اصلی‌ترین قربانیان این مجازات
غیرانسانی هستند. مجازات اعدام، نقض خشن حقوق انسانی
است و باید لغو شود.

مجازات اعدام جنایت سازمان یافته حکومت‌ها و دولت‌ها
علیه توده‌های مردم زحمتکش است. هر فقره اعدام در جهان
باید کیفرخواستی باشد علیه نظام طبقاتی که با قانونمندیهای
نا برابر اقتصادی توده‌های مردم را به زنجیر و بردگی
می‌کشاند، با اعمال سیاستها و قوانین تبعیض‌گرایانه و اغفال
کننده، آنها را به ارتکاب “جرم” ناچار می‌کند و با مجازات
اعدام حق حیات را از آنها می‌گیرد. دهها هزار اعدام در
ایران را باید به کیفرخواست توده‌های مردم ایران علیه رژیم
جمهوری اسلامی که بعنوان گردانی از این حاکمان همه
سویه جنایت می‌کند تبدیل کرد.

مجازات اعدام نقض حیات و حق هر انسان برای زیستن
است. مدافعان مجازات اعدام این طور استدلال می‌کنند که
نفس مجازات اعدام برای اصلاح جامعه و برقراری عدالت
است. این یک توجیه بی‌پایه است برای نهادی کردن
سرکوب، ترس و وحشت در جامعه. باید جامعه‌ی نوینی بپا
کرد که در آن هیچ طبقه‌ای و هیچ نیروئی و هیچ کس به هیچ
بهانه‌ای حق محروم ساختن کسی را از زندگی نداشته باشد...

برگزاری گردهمایی در اعتراض به حکم اعدام افسانه نرورزی

به دعوت تشکل غیردولتی “مرکز فرهنگی زنان” روز
چهارشنبه ۲۳ مهر ۱۳۸۲، ساعت ۴/۳۰ گردهمایی در
اعتراض به حکم اعدام افسانه نرورزی در پارک لاله تهران
برگزار شد. در این تجمع اعتراضی حدود ۱۰۰ تن که بیشتر
زنان جوان بودند شرکت داشتند

این مرکز فرهنگی طی انتشار اطلاعیه‌ای از مردم خواسته
بود در این تجمع اعتراضی شرکت کنند.

بقیه صفحه ۴

در صفحات دیگر

- سفر وزرای خارجه ۳ کشور اروپایی به ایران..... ۲
- تا حق خود نگیریم، آرام نمی‌نشینیم..... ۴
- اخبار کارگری..... ۴
- تجارت اسلحه به بهانه جنگ با تروریسم..... ۴
- مجازات اعدام برای متهمان پرونده قتل‌های زنجیره‌ای کرمان..... ۴

از هم اکنون باید در تدارک دادگاه سران جمهوری اسلامی به جرم
جنایت علیه بشریت و عاملین شکنجه و اعدام و کشتار دهها هزار
دکراندیش سیاسی و فرهنگی، مردم کوچه و فیابان مبتنی بر
معیارهای ویژه یک جامعه انسانی بود که در فردای واژگونی رژیم،
نقطع عطفی باشد برای دادخواهی و اجرای عدالت و مبارزه برای
نفی زندان و شکنجه و اعدام و سرکوب در ایران.

زندانی سیاسی آزاد باید گردد!

حایزه صلح نوبل...

فعالیت برای حک و اصلاح برخی قوانین نظام حکومتی سرمایه‌داری وجه مشخصه آنها بوده یا مانند کیسینجر، اسحاق رابین و شیمون پرز بخش‌های هارتر سرمایه‌داری را نمایندگی کرده و با پراه انداختن جنگ‌های امپریالیستی و منطقه‌ای نه تنها «صلح» را بخطر انداخته بلکه میلیون‌ها انسان را در ویتنام و فلسطین کشته و بی‌خانمان کردند.

جایزه صلح نوبل با چنین پیشنهادی در سال ۲۰۰۳ به خانم شیرین عبادی تعلق می‌گیرد که سالها تلاش کرده در قوانین حقوقی و جزائی رژیم جمهوری اسلامی حک و اصلاحاتی در جهت ملایم کردن آنها پدید آورد. قبل از اینکه علل واقعی انتخاب شیرین عبادی مورد ارزیابی قرار گیرد، باید به این نکته توجه شود که وی یک اصلاح طلب طرفدار حکومت و نظام حاکم بر ایران است و هرگز نقد بنیادی به قوانین رژیم بویژه در زمینه تبعیض جنسی، حقوق کودک و خانواده نداشته و خواهان جدائی دین از دولت نبوده است. وی به کرات نوشته و گفته است که «روح قوانین اسلام با بیانیه جهانی حقوق بشر در تناقض قرار ندارد. از اینرو برای اثبات این نظر همواره تلاش کرده از این قوانین تفسیر متفاوتی غیر از مفهوم واقعی آنها بدست دهد و اخیراً در مصاحبه با نیوزویک چاپ ۱۲ اکتبر اظهار امینواری می‌کند که هنوز امکان دارد رژیم را اصلاح کرد. خانم عبادی در حالی بر این نظر خود پافشاری می‌کند که بسیاری از اصلاح‌طلبان حکومتی نظیر کنجی به این نتیجه رسیده‌اند حکومت اسلامی در تمامیت آن به بن‌بست رسیده و دیگر پاسخگوی نیازهای جامعه امروزین سرمایه‌داری ایران نیست.

علیرغم تلاش خانم عبادی برای پوشاندن لباس متمدنانه به مبانی دینی و قوانین اسلامی، باید بر این نکته تاکید شود که این قوانین شالوده ایدئولوژی حکومت اسلامی ایران است و تا زمانی که (با هر تفسیری) احکام خداوندی محسوب شوند و مبنای معیارهای اجتماعی قرار گیرند، حتی اگر حک و اصلاح هم شوند، بخاطر طبیعت تبعیض‌گرایانه آنها همسو با قوانین نظام نابرابر حاکم به استمرار بی‌حقوقی در جامعه باری خواهند رساند. در هیچ جای نوشته‌ها و گفته‌های خانم عبادی نقد به مبانی دین اسلام که شالوده قوانین اسلام بر اساس آنها پیریزی شد دیده نمی‌شود. یکی از مضامین جامعه مدرن که خانم عبادی در گفته‌هایش به آن تکیه می‌کند تفسیر عقلانی حقوق انسان و رابطه آن با مفاهیم اجتماعی است. به همین دلیل بازتفسیر مفاهیم در صور دینی آن نقض آشکار جامعه مدرن و با حقوق انسانی در تعارض جدی قرار دارد. اینکه چه طبقه اجتماعی نهاد قانون‌گذار و اجرائی جامعه را در دست دارد، در تعریف این مضامین نقش تعیین‌کننده دارد. در حقیقت این نهادها و ساختارهای اجتماعی و معیارهای حاکم بر جامعه هستند که به دین و قوانین آن زمینه عینی و مادی می‌دهند. لذا هرگونه مبارزه برای احقاق حقوق انسانها چه در زمینه قضا و چه در جامعه از راهرو مبارزه با ساختارهای اجتماعی و معیارهای موجود حاکم بر جامعه می‌گذرد.

چنانچه پیشتر در مقالاتی در باره حمله آمریکا به افغانستان و عراق نوشتیم، آمریکا به بهانه جنگ علیه القاعده، طالبان و صدام، در صدد توسعه نفوذ سیاسی، اقتصادی و نظامی خود در جهان و بویژه در منطقه نفت خیز و استراتژیک خاورمیانه برآمده است.

چنین سیاستی نمی‌توانست در ادامه مورد تأیید کشورهای امپریالیستی اروپا که دارای نفوذ سیاسی و اقتصادی در این منطقه بوده یا هستند، قرار گیرد. گسترش نفوذ همه جانبه آمریکا در عراق، ضربه سنگینی بود بر منافع امپریالیستهای اروپایی در این کشور. آمریکا تا مرزهای ایران پیش رفت و تمام تلاش‌اش بر این است رژیم جمهوری اسلامی را برکنار سازد و رژیم دست نشانده‌ای به سباق افغانستان و عراق در ایران روی کار آورد. سه کشور فرانسه، آلمان و روسیه که دارای منافع اقتصادی زیادی در ایران هستند و به همراه جانیان جمهوری اسلامی به چپاول ثروت جامعه و دسترنج توده‌های مزدبگیر مشغول هستند، به مقابله با گسترش نفوذ آمریکا در ایران پرداخته و از اینرو می‌خواهند رژیم جمهوری اسلامی با حک و اصلاحاتی جزئی بماند و جناح معتدل‌تر آن که خواهان برخی اصلاحات در سیاست‌های رژیم، بویژه در عرصه اقتصادی، قانون کار و سیاست خارجی است، قدرت را بدست گیرد.

«اتحادیه اروپا» بخوبی می‌داند با از بین رفتن رژیم جمهوری اسلامی قافیه را به آمریکا در تمام منطقه خواهد باخت. لذا از هر فرصتی برای تقویت رژیم جمهوری اسلامی در مقابل فشارهایی که آمریکا بدان وارد می‌کند استفاده می‌کند. در مقابل آمریکا که «جنگ میان تمدنها» را مطرح می‌کند و از این منظر برای پیشبرد اهداف توسعه‌طلبانه خود افکار عمومی غرب را در مقابل دستجات و حکومت‌های بینادگرایی اسلامی، بویژه رژیم جمهوری اسلامی قرار می‌دهد، «اتحادیه اروپا» آشتی میان مذاهب را تبلیغ می‌کند و از این منظر تلاش می‌کند به تن اسلام لباس زبینه ببوشد و به حکومت اسلامی چهره یک رژیم متعارف بدهد. اهدای جایزه صلح نوبل به شیرین عبادی که تحت نام یک زن مسلمان به او تعلق می‌گیرد، در راستای چنین هدفی قرار دارد.

برای رژیم جمهوری اسلامی چه موقعیتی بهتر از این که برنده جایزه نوبل از فرصت تبلیغی که در ارتباط با جایزه نوبل برای او پیش آمده از اسلام دفاع کند و بگوید «اسلام هیچ تناقضی با حقوق بشر ندارد».

از سوی دیگر، «اتحادیه اروپا» برای آنکه فرصتها را از آمریکا برای گذاشتن فشار بر روی اتحادیه برای پذیرش سیاستهای آن در قبال ایران بگیرد، به رژیم جمهوری اسلامی فشار می‌آورد در برخی از قوانین جزائی خود نظیر مجازات سنگسار تغییراتی بوجود آورد و برخی سیاست‌های منطقه‌ای نظیر طرح صلح آمریکا برای خاورمیانه و معاهدات بین‌المللی نظیر معاهد منع گسترش تسلیحات اتمی را بپذیرد.

از کمک‌های مالی‌تان متشکریم
سوند، یوسف دانش ۳۰۰ کرون. حمید ۵۰ کرون.

سخنان زندانیان...

مدت یکسال در زندان گورهدشت در انفرادی بودم. هیچ امکانی نظیر روزنامه، کتاب، کاغذ، خودکار، سوزن و قیچی نداشتم. بعد از شروع رفرمها و بازدید هیئت منتظری از زندان، به من اجازه دادند به مدت چند ساعت از قیچی استفاده کنم. موهای بلند شده بود و دیر به دیر به حمام می‌بردم. موهایم را تا آنجا که در لابلای انگشتانم می‌آمد کوتاه کردم. وقتی نگهبان برای پس گرفتن قیچی آمد، با صدای بلند گفتم: «به به چقدر خوشگل شدم! چقدر موی کوتاه به تو می‌آید!» ماتم زده بود. هنوز غرق در تعجب بودم در را بست و رفت.

چند روز بعد به طور غیرمنتظره‌ای در همه سلول‌ها را باز کردند و همه ما را به هواخوری بردند. شگفت‌انگیزتر از همه این بود که به ما گفتند چشم‌بندها را برداریم. لحظات زیبا و فراموش ناشدنی‌ای بود. بی‌درنگ همدیگر را در آغوش گرفتیم و غرق در شادی شدیم. نمی‌توانستیم یکدیگر را رها کنیم. انگار می‌دانستیم این وضعیت زیاد دوام نخواهد داشت. چند لحظه بعد نگهبانی آمد و به نگهبانی که ما را به هواخوری برده بود گفت ما نمی‌باید همدیگر را می‌دیدیم. دوباره چشم‌بند به چشم ما راهی سلولهایمان کردند. بعد از آنکه به سلول برگشتم، زندانی‌های سلولهای روبرویی با زدن مورش با من تماس گرفتند و پرسیدند چرا موهایم را اینطوری مثل دیوانه‌ها کوتاه کرده‌ام؟ با خود خندیدم و عکس‌العمل نگهبان بهنگام دیدن موهایم را برای‌شان تعریف کردم و گفتم حالا می‌فهمم او چرا از موهای من خوشش آمده بود! صدای قهقهه خندشان را می‌شنیدم. از شدت خنده نمی‌توانستند مورش بزنند.

ماجرای دیگری را یکی از رفقای مرد زندان گورهدشت برایم تعریف کرد. یک روز بعد از نهار یکی از زندانی‌ها ترانه «مرا ببوس» را می‌خواند. سپس زندانیان سلول‌های دیگر به ترتیب چند ترانه سرود می‌خواندند. در پایان همه با هم، سرود «ستاره توی سینه‌اش جان جان، یک جنگل ستاره داره» را می‌خواندند. ناگهان در یک سلول‌ها را باز می‌کنند و همه را برای تنبیه بیرون می‌برند. با هر ضربه‌ای که پاسداران به بدن‌شان وارد می‌کنند، می‌پرسند: «یه جنگل ستاره داره؟! آره؟! یه جنگل ستاره داره؟! یکی از زندانی‌ها شوخی‌اش گل می‌کند و می‌گوید: «نزن بابا، یه جنگل حزب‌الله داره». او کتک مفصلی می‌خورد اما سایر زندانی‌ها از این شوخی به خنده می‌افتند.

ادامه دارد

سفر وزیران خارجه ۳ کشور اروپایی به

ایران

وزیران سه کشور فرانسه، بریتانیا و آلمان قصد دارند طی سفری به ایران سران رژیم جمهوری اسلامی را متقاعد سازند به سود آنها خواهد معاهده بین‌المللی منع گسترش تسلیحات اتمی را امضاء نمایند و در مورد برنامه‌های اتمی خود شفافیت نشان دهند.

سه کشور نامبرده چندی پیش با ارسال پیامی برای رژیم، وعده دادند

بقیه صفحه ۴

سخنان زندانیان...

قرلحصار بسر بردم بگویم، آنهم نه از همه آنچه که در آنجا بر ما گذشت. رفقای زن حاضر در این پانل که در واقع فهرمندان دوران قیامت و تابوتهای حاج داود هستند به تفصیل در باره شرایط طاقت فرسای آن دوران صحبت خواهند کرد.

من می‌خواهم مواردی از تجربیات خود را در آن روزها بازگو کنم که نشان می‌دهد چگونه توانستیم با بکارگیری و اتخاذ روشهای مناسب اندکی از فشارهای آن دوران را از روی شانه‌هایمان برداریم.

در خرداد ماه ۱۳۶۴ بعلت خودداری از انجام کار اجباری در آشپزخانه زندان که میثم جانشین حاج داود براه انداخته بود، راهی قرنطینه شدم. پس از یک رشته بازجویی که با ضرب و شتم از سوی ناصری معاون حاج داود و میثم همراه بود و به شکستن دنده من منجر شد، همراه با چند تن از رفقا در اتاقی جا داده شدیم که آن را تاریکخانه می‌نامیدیم. می‌باید تمام وقت با چشم‌های بسته گوشه‌ای می‌نشستیم یا دراز می‌کشیدیم بی آنکه اجازه صحبت کردن با هم را داشته باشیم. نگهبانان تواب نوبتی کشیک می‌دادند تا قوانین کاملاً اجرا شود. شش تواب هر یک به مدت هشت ساعت نگهبانی می‌دادند. با شناخت از روحیات آنها توانستیم مقررات را در ساعاتی سبکتر کنیم و از آزادی بیشتری برخوردار شویم. یکی از نگهبانها را توانستیم قانع کنیم که زندن چشم‌بند جزء قوانین تاریکخانه نیست. در ساعات نگهبانی او چشم‌بندها را بالا می‌زدیم بدون آنکه بتوانیم با هم صحبت کنیم. هنگام نگهبانی تواب دیگری توانستیم کمی پیش‌تر برویم و علاوه بر بالا زدن چشم‌بندها با همدیگر صحبت کنیم. چرا که او بجای هشت ساعت سکوت مطلق در فضای بسته، ترجیح می‌داد ما صحبت کنیم و خود او هم بتواند با ما صحبت کند. حتی توانستیم از کتاب و روزنامه‌ای که برای مطالعه و سرگرمی خودش می‌آورد استفاده کنیم. اما در شیفت نگهبانان دیگر امکان ایجاد چنین شرایطی نبود و می‌باید همچنان در گوشه‌ای بدون آنکه همدیگر را ببینیم و یا با هم صحبت کنیم می‌نشستیم و یا دراز می‌کشیدیم. شرایط حاکم بر تاریکخانه وضعی پیش آورده بود که زمان شب و روز مفهوم متعارف خود را برای ما از دست داده بود. زندگی روزمره ما، بیداری و خوابمان، نه بر اساس ساعات شب و روز، بلکه بر مبنای اینکه چه کسی نگهبان ۸ ساعته ما بود معنا و مفهوم پیدا می‌کرد. هنگام نگهبانی توابی که از قوانین ضد بشری دوران حاج داود بی‌اطلاع بود، ما از ساعت ۱۰ شب تا ۶ صبح بیدار می‌ماندیم، چشم‌بندها را بالا می‌زدیم و با هم صحبت می‌کردیم. نزدیک صبح از غذای مانده شب یا کره و مربای باقیمانده که برخلاف جیره اندک بند، در تاریکخانه زیادت از حد معمول بود می‌خوردیم. وقتی با آمدن نگهبان بعدی مجبور می‌شدیم چشم‌بند بزنیم و صحبت نکنیم، می‌خوابیدیم. صبحانه را یکی از ما تحویل می‌گرفت و در گوشه‌ای می‌گذاشت. موقع نهار هم همین کار را تکرار می‌کردیم. ساعت سه بعد از ظهر همه از خواب بیدار می‌شدیم و مشغول

خوردن نهار می‌شدیم. به این ترتیب هر ۴۸ ساعت یکبار به مدت ۸ ساعت می‌توانستیم از اوضاع بنفع خودمان بهره بگیریم. بعد از تاریکخانه، ما را به قرنطینه بردند. در قرنطینه چشم بند نمی‌زدیم اما تمامی قوانین دیگر را به ما تحمیل می‌کردند. اجازه حرف زدن نداشتیم. قادر نبودیم از جای خود بلند شویم. به فاصله یک تا یک متری نیم از هم در نقطه ای می‌نشستیم و می‌خوابیدیم. نگهبانان عوض شدند. توابی کار کشته و فاشیست که از نگهبانان دوران قیامت و تابوت حاج داود بود و تجربه سرکوبگری آن دوران را بخوبی آموخته بود، یک تنه به وضع قوانین جدید در قرنطینه اقدام می‌کرد و هر روز شرایط دشوارتری را برای ما بوجود می‌آورد.

پاکوتاه (این نام را ما بر او گذاشته بودیم)، حتی قوانین پاسداران و ناصری معاون زندان را به دلخواه خود تغییر می‌داد و عرصه را بر ما تنگ تر می‌کرد، خصوصاً بر گروه زندانیان مجاهد که از بند چهار بودند. پاکوتاه تواب و نگهبان آن بند بود، لذا حساسیت بیشتری نسبت به زندانیان مجاهد نشان می‌داد. یکمنازای و کاسه داغتر از آش بودن او فشار عصبی را بر ما بیشتر می‌کرد. ساعات نگهبانی او نه تنها به لحاظ جسمی، بلکه بیشتر به لحاظ روحی جهمی بر ایمان می‌ساخت. در برابر این وضع فکری در ذهنم جرقه زد تا با او به صحبت بنشینم و دوگانگی رفتار میان او و دیگر نگهبانان و حتی پاسداران را به او یادآوری کنم. اما انجام این کار در آن شرایط خیلی دشوار بود. تصمیم‌گیری برای نشستن در کنار نگهبان تواب و صحبت کردن با او بدون اطلاع دیگر رفقا و یارانمان از هدف این صحبت کار سختی بود. در شرایطی که نمی‌توانستیم نه با کلمه و نه با ایما و اشاره فکر و منظور خود را به دیگران بگویم هرگونه صحبت با نگهبان تواب شبه برانگیز بود و می‌توانست در ذهن دیگران جور دیگری تعبیر شود. بر سر دوراهی تصمیم‌گیری طوفانی در درونم برپا بود. از تصور اینکه رفقای صحبت کردن با نگهبان تواب را به حساب بریدن برای خلاصی از قرنطینه بگذارند، گریز می‌گرفتم و پیشانیم عرق می‌کرد. می‌دانستم رفقایم بخوبی مرا می‌شناسند و بهم اعتماد متقابل داریم. اما علی‌رغم آن، فکر ایجاد شک در آنان مرا از درون می‌خورد. خاصه آنکه مجاهدین هیچ شناختی از ما نداشتند و حرکت من می‌توانست برای آنها بیشتر شبه برانگیز باشد.

نیمی از روز در کشاکش درونی گذراندم. سرانجام برتریدها و دوگانگی‌هایم فائق آمد و "پاکوتاه" را صدا کردم. با شنیدن صدایم چهره‌اش شگفته شد. با گشاده رویی بطرفم آمد. گفتم می‌خواهم چند دقیقه‌ای با او صحبت کنم. کنارم نشست و از من خواست اگر گیلانی هستم به زبان گیلگی با او صحبت کنم. در چند جمله دوگانگی رفتار او با پاسداران را برایش تشریح کردم و از او پرسیدم چرا چنین رفتاری دارد. در جواب حاشیه رفت و از فتوحاتش در زمان حاج داود حرف زد که چگونه بعنوان یک تواب از طرف دیگر توابین بایکوت شده بود. به او گفتم: "مسائل تو بمن ارتباطی ندارد. من فقط می‌خواستم کاسه داغتر از آتش بودن تو را

یادآوری کنم و صحبت دیگری ندارم. از کنار من برخاست و به طرف صندلی نگهبانی رفت. همه کنجکاو شده بودند. نمی‌دانستند میان من و پاکوتاه چه صحبتی رد و بدل شده است. موقع شام، "پاکوتاه" به مجاهدین گفت لازم نیست هرکدام به تنهایی شام بخورند و می‌توانند برای غذا خوردن دور هم بنشینند. ناگهان چشمهای زندانیان مجاهد به سوی من چرخید و نگاهشان به من خیره شد. فقط توانستم از دور چشمکی به آنها بزنم. نفس راحتی کشیدم. تجربه پیش آمده مرا سرشار از چنان شادی کرد که روزها از فکر کردن به آن به وجد می‌آمدم. پاکوتاه مانند سایر نگهبانان با ما رفتار می‌کرد و از قوانین خود ساخته و ایدانی دست برداشت.

روزهای قرنطینه با تبعید من و چهار رفیق دیگر به بند سلطنت‌طلبان به پایان رسید. هفته‌ها زندگی در آن شرایط به سرودن شعری انجامید. قلم و کاغذی در دسترس نداشتیم. بند بند شعر را به حافظه سپردم. با تمام شدن ایام قرنطینه این شعر هم کامل شد. این شعر که بر آن نام "قرنطینه" گذاشته‌ام، در وصف همه‌ی آنهایی سروده شده که دوران قرنطینه و تابوتهای (قیامت) را سرفرازانه پشت سر گذاشتند یا از پای در آمدند و به مرز جنون رسیدند و شکستند.

پیوند

پیوند هستم، از اردیبهشت سال ۶۰ تا پانز سال ۶۹ بدون آنکه حکمی به من ابلاغ شود در زندانهای اوین، قرلحصار و کوهردشت بودم. شرط آزادی‌ام مصاحبه بود که حسرت آن به دلشان ماند. شاهد سه دوره کشتار جمعی زندانیان سیاسی در سال‌های ۶۰، ۶۲ و ۶۷ بودم. به نظر من ضد بشرترین آنها سال ۶۲ بود. آن سال تنها نابودی فیزیکی زندانیان راضی‌شان نمی‌کرد و تلاششان این بود که انسان را بی‌هویت کنند و بجای برسانند که خودشان را هم باور نداشته باشند. این ضد انسانی‌ترین عملی است که نامردمان بر انسانها روا می‌دارند. رفقا بخشهایی از رفتار وحشیانه رژیم با زندانیان سیاسی را بازگو کردند. آنچه که من می‌خواهم به آن‌ها بیافزایم این است که با وجود تلاش رژیم برای نابودی عاطفه و انسانیت در ما و به جمود و سکون کشیدنمان، زندگی در زندان در جریان بود و ما از هر فرصت و وسیله‌ای برای راحت‌تر کردن زندگی و جلوگیری از استیلابی سکون و جمود بر زندگی‌مان استفاده می‌کردیم. گاهی اوقات در زندان اتفاقاتی می‌افتد که حتی به هنگام شکنجه موجب خنده و بالا رفتن روحیه زندانی می‌شود.

جمهوری اسلامی "تئوریستی" بنام موسوی داشت که ادعا می‌کرد ۲۰۰ تناقض در مارکسیسم یافته است. یکی از این تناقض‌ها در ارتباط با "سنتز" بود. او با لهجه آذری صحبت می‌کرد و می‌گفت: "این کمونیست‌ها چیه هی می‌گویند با قاطی شدن تیز و آنتی‌تیز و بوجود آمدن سنتز، تیز و آنتی‌تیز از بین می‌روند. من ثابت می‌کنم این تناقض است. ببینید، بنده تیز و عیال بنده آنتی‌تیز، ما دو تا قاطی شدیم و سنتز که پیسری من باشی بی‌دونیا آمدی اما تیز و آنتی‌تیز از بین رفتی".

بقیه صفحه ۲

زندانیان را باید تعطیل کرد و به تفتیش عقاید، شکنجه و اعدام پایان داد!

آدرسهای تماس با کانون زندانیان سیاسی ایران (در تبعید)

AIPP in Exile
P.O.Box 786
St Marys 2760
N.S.W Australia

AIPP in Exile
P.O.Box 35662
A.B.Q.NM 87176-5662
U.S.A

AIPP in Exile
P.O.Box 95
123 22 Farsta
Sweden

AIPP in Exile
Postbus 14559
1001 LB Amsterdam
Holland

AIPP in Exile
Postfach 101520
50455 Koln
Germany

تلفن‌های تماس یا کانون

امور بین‌الملل 46 70 797 3808
امور پناهندگی 46 70 402 55 31
واحد سوئد 46 70 699 83 73
واحد استرالیا 61 2 962 31 924
واحد هلند 31 6 5491 7 385
واحد آلمان 49 174 582 3006
واحد آمریکا 1 505 688 15 03

فکس‌های کانون

46 8 605 2669
61 2 962 31 924
1 505 897 1666

پست الکترونیکی

aipp@kanoon-zendanian.org
صفحه اینترنت
www.kanoon-zendanian.org

کمک‌های مالی خود را به شماره

حساب پستی :
Postgiro: 647039-7 در سوئد
واریز و فیش بانکی را با کد مورد نظر به یکی از آدرس‌های کانون پست نمایند

Khabarnameh

The Newsletter of Association of Iranian Political Prisoners (in Exile)

“ تا حق خود را نگیریم، آرام نمی‌نشینیم ”

هزاران معلم در روزهای ۱۲، ۱۳ و ۱۴ مهرماه، با برگزاری تحصن، اعتصاب، گردهمایی و تظاهرات در چندین شهر نسبت به سیاست‌های تبعیض‌کرایانه رژیم اعتراض نمودند و خواستار تحقق خواسته‌ها و مطالبات خود شدند.

در تهران هزاران معلم با تجمع در مقابل ادارات آموزش و پرورش و محوطه امور تربیتی آموزش و پرورش خواهان رفع تبعیض و بهبود وضعیت رفاهی و معیشتی خود شدند. آنها از جمله شعار می‌دادند: “ تا حق خود نگیریم، آرام نمی‌نشینیم، مسئولین مملکت خود در رفاه و نعمت، ما را کنند نصیحت”. پلیس ضد شورش راهپیمایی معلمان در تهران را مورد یورش قرار داد و تعدادی را دستگیر نمود.

در اصفهان، شیراز و کرمانشاه، معلمین از رفتن به کلاسهای درس خودداری کردند و دست راهپیمایی‌های اعتراضی زدند. آنها طی انتشار قطعنامه‌هایی خواهان تحقق مطالبات صنفی و سیاسی خود از جمله افزایش دستمزد شدند و اعلام کردند به مبارزه تا تحقق مطالبات خود ادامه خواهند داد.

شایان توجه است معلمان که جزء کم درآندترین طبقه زحمتکش ایران هستند، طی سال‌های گذشته به دفعات دست به راهپیمایی، تحصن، اعتصاب و گردهمایی‌های اعتراضی زده و خواهان تحقق خواسته‌ها و مطالبات خود شده‌اند، اما رژیم هر بار با وعده و وعید از تحقق مطالبات آنها سر باز زده است.....

اخبار کارگری

رشت- بیش از ۵۰۰ کارگر شرکت ایران برگ در اعتراض به عدم پرداخت حقوق و مزایای‌شان از روز ۱۲ مهر در اعتصاب بسر می‌برند. کارگران این کارخانه نساجی که بیش از سه ماه است حقوق و مزایای خود را دریافت نکرده‌اند، از تیرماه بارها در مقابل اداره کار استان گیلان و فرمانداری رشت دست به اعتراض و تحصن زده و خواهان رسیدگی به مشکلات و تحقق مطالبات خود شده‌اند.

کارخانه ایران برگ نیمه دولتی و نیمه خصوصی است و مدیران آن تاکنون به بهانه بحران مالی از پرداخت حق و حقوق کارگران سر باز زده‌اند.

کاشان- به گزارش خبرگزاری کار ایران (ایلنا)، “ ماشاء...ذهتاب” دبیر اجرایی خانه‌ی کارگر کاشان در گفتگو با خبرنگار این خبرگزاری اعلام کرده کارخانه ریسندگی و بافندگی کاشان و کارخانه نساجی این شهر که دارای هیات مدیره واحدی است، در سال ۷۸ حدود ۵۶۰۰ کارگر داشته، اما طی سالهای اخیر ۱۵۰۰ کارگر بازنشسته و ۵۰۰ کارگر نیز در اثر مشکلاتی که برای صنایع نساجی بوجود آمده به بیمه‌ی بیکاری معرفی شده‌اند. سازمان بیمه اعلام کرده پرونده بیمه ۸۰ تن از کارگران دارای نواقصی است و از پذیرفتن آنها خودداری می‌کند.

این کارگران بین سازمان تامین اجتماعی و کارخانه سرگردان هستند. آنها بارها به نهادهای ذیربط نظیر سازمان تامین اجتماعی، اداره کار، فرمانداری کاشان و استانداری اصفهان برای حل مشکلات خود مراجعه کرده اما چون به آنها رسیدگی نشد در مقابل تامین اجتماعی دست به تجمع و تحصن زدند. او در ادامه می‌گوید مدیریت با ایجاد بحران در کارخانه می‌خواهد ۱۰۰۰ کارگر دیگر را اخراج کند.

مجازات اعدام برای متهمان پرونده قتل‌های زنجیره‌ای کرمان

شعبه ۱۰ دادگاه مجتمع قضائی کرمان، متهمان پرونده قتل‌های زنجیره‌ای کرمان، محمدحمزه مصطفوی، محمد عباسی، محمد سلطانی، چنگیز سالاری، علی ملکی و سلیمان جهانشاهی را به اعدام محکوم کرد. به این وسیله شعبه ۱۰ مجتمع قضائی کرمان احکام اعدام دادگاه بدوی را عیناً تأیید کرد. این شش نفر که گفته می‌شود ۱۹ تا ۲۲ سال دارند و عضو بسیج بوده‌اند، به اتهام قتل پنج جوان، مصیب افشاری، محسن کمالی، جمیل اسماعیلی، شهره نیکپور و نامزدش محمدرضا نژاد ملایری به اعدام (قصاص نفس) در ملاء عام محکوم شده‌اند. آنها قربانیان خود از جمله شهره نیکپور و نامزدش را که برای خرید وسایل زندگی مشترکشان از خانه بیرون رفته بودند به بهانه آنکه رفتارشان مغایر با موازین اسلام بوده، از شهریور ماه سال ۸۱ به منظور از بین بردن فساد ربوده و بعد از بستن دست و پای آنها، آنها را در حوضچه‌ای خفه کرده و یا سنگسار کردند. از بین اولیای دم پنج قربانی، تنها خانواده مصیب افشاری حاضر به دادن رضایت شده‌اند.....

برگزاری گردهمایی...

در بخشی از این اطلاعیه آمده است: “ با توجه به حکم صادر شده و با توجه به پافشاری افسانه مبنی بر دفاع مشروع، ما نیز در مرکز فرهنگی زنان ضمن اعتراض به صدور حکم اعدام به اتهام قتل عمد برای افسانه نوری خواستار لغو حکم صادره و بازبینی مجدد پرونده در دیوان عالی کشور هستیم و به همین منظور روز چهارشنبه ۲۳ مهرماه ۱۳۸۲، ساعت ۱۶ و ۳۰ تا ۱۷ و ۳۰ دقیقه جمعی در ضلع جنوبی پارک لاله، در ورودی مشرف به بلوار کشاورز برگزار خواهیم کرد.”.....

تجارت اسلحه به بهانه جنگ

با تروریسم

سازمان عفو بین‌الملل و بنیاد خیریه اکسفم گفته‌اند. جنگ جرج بوش با تروریسم، موجب رونق تولید جهانی اسلحه و صدور بیشتر جنگ افزار از سوی آمریکا و برخی حامیان آن به متحدینشان شده است. این دو سازمان خواستار آن شده‌اند که ظرف سه سال یک پیمان جهانی و جدید تجارت اسلحه امضاء شود و بر اساس آن محدودیت‌های بیشتری در مورد فروش جنگ افزار اعمال شود.

در گزارشی که دو سازمان فوق الذکر منتشر کرده‌اند آمده است که همه ساله نیم میلیون انسان در نتیجه تجارت قانونی و غیرقانونی سلاح‌های سبک از جمله تفنگ و موشک انداز جان خود را از دست می‌دهند. این دو گروه گفته‌اند این سلاح‌ها که عمدتاً ساخت آمریکا، بریتانیا، چین و روسیه است در درگیریهای محلی نقاط مختلف جهان نظیر کلمبیا، ترکیه و نیپال مورد استفاده قرار می‌گیرند.

سفر وزیران...

اگر جمهوری اسلامی خواهان دستیابی به فن‌آوری مسالمت آمیز هسته‌ای است، اروپا حاضر است این دانش را در اختیار آنها بگذارد، به شرط آنکه تعهد بدهد قصد تولید بمب هسته‌ای ندارد. در آستانه ورود وزیران خارجه سه کشور اروپایی به ایران، اتحادیه اروپا با انتشار پیش نویس قطعنامه‌ای به جمهوری اسلامی در باره دستیابی به بمب هسته‌ای هشدار داد.